

فرخنده باد نودوسومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!

تاریخ ارسال به «اصالت»:

Sun, November 7, 2010 20:20

نودو سه سال از انقلاب عظیم پرولتری شوروی می گذرد. انقلاب عظیمی که جهان سرمایه داری را بشدت لرزاند و به وحشت مرگ انداخت. در هفتم نوامبر ۱۹۱۷ شوراهاى کارگران، دهقانان و سربازان پتروگراد در قیام مسلحانه به رهبری حزب کمونیست بلشویک روس، لنین و استالین به قصر زمستانی تزار هجوم آوردند و با بر انداختن "حکومت موقت"، مظهر بورژوازی و خیانت سوسیالیستهای اپورتونیست، دوره نوین سوسیالیسم را بنیان گذاردند.

لننیسم مظهر این انقلاب سوسیالیستی کارگری با مشی قاطع خویش بر گنجینه مارکسیسم و سوسیالیسم علمی افزود، پرولتاریا و خلقهای ستمکش را با سلاحهای برائی مسلح نمود.

پیکار سهمگین طبقاتی پرولتاریا که ثمره اولین خود رادركمون پاریس بسال ۱۸۷۱ داد، شیپور مرگ طبقات ستمگر و ظالم، طبقات بورژوا و فئودال را دمید. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر درنبردی خونین و مسلحانه به رهبری حزب کمونیست بلشویک روس بر علیه دشمنان داخلی و خارجی در طول پیکارهای فراوان پیشاهنگ پرولتاریای روس، با تکیه بر مارکسیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساخت. این انقلاب آموخت که مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دیکتاتوری او بر طبقات استثمارگر منکوب گشته تنها راه برای بر انداختن هرگونه ستم اعم از طبقاتی و ملی است.

تجربه انقلاب سوسیالیستی اکتبر و لننیسم نشان داد که بدون حزب مارکسیستی – لننیستی که درنبردهای طبقاتی برضد ارتجاع، بورژوازی، امپریالیسم و فرصت طلبان رنگارنگ آبدیده شده باشد، بدون حزب کمونیستی که ستاد رهبری انقلاب توده های زحمتکش باشد نمی توان امرهائی پرولتاریا و سایر اقشار تحت ستم را از زیر هرگونه یوغی بسرانجام رسانید، و از پیچ و خمها و دامهای دشمنان انقلاب رهائی جست.

انقلاب اکتبر می آموزد که طبقه کارگر برای آنکه به هدف خویش که ایجاد جامعه ای بدون طبقه و بدون استثمار است نائل آید باید ابتدا قدرت سیاسی را بدست آورد. تنها با بدست آوردن قدرت سیاسی

است که طبقه کارگر میتواند به آرمانهای خویش تحقق بخشد. لنین از همان نخستین سالهای فعالیت انقلابی خود خاطر نشان ساخت که عمده ترین مسئله هر انقلاب مسئله قدرت حکومتی است. " برای انجام انقلاب اجتماعی، پرولتاریا باید قدرت سیاسی را بدست آورد. قدرتی که او را حاکم بر اوضاع خواهد کرد و به او امکان خواهد داد که تمام موانعی را که بر سر راه آرمان والای اوست از میان بردارد" (لنین ۱۹۰۲)

انقلاب اکتبر نشان داد که بدون اعمال قهر نمیتوان قدرت سیاسی و حکومت را به تصرف در آورد. لنین بدرستی خاطر نشان ساخت " طبقه اسیری که نخواهد اسلحه بدست گیرد و بکاربردن آنرا بیاموزد، چنین طبقه اسیری فقط شایسته آنست که با وی مانند بردگان عمل شود".

قهری انقلابی و توده ای و نقشه مند به رهبری حزب پرولتاریا و درهم شکستن نظام سرمایه داری یکی دیگر از درسهای مهم و کلیدی انقلاب سوسیالیستی اکتبر است.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین دولت و نظام سوسیالیستی در تاریخ بشریت، اولین پایگاه سرخ انقلابات کارگران و خلقهای ستمدیده سراسر جهان و دفاع قاطعانه از لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم همواره با نام رفیق استالین همراه است. بیش از سی سال مبارزات خلقها و پرولتاریای اتحاد شوروی تحت رهبری استالین، حملات، تهاجم و محاصره امپریالیستها را درهم شکست، ترسکیسم و رویزیونیسم را درهم کوبید و سرانجام با رهبری خرد مندانه اش، فاشیسم هیتلری را نابود گردانید و بشریت را از این هیولا رهانید و ضربات جبران ناپذیری بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد ساخت.

مضمون اصلی سوسیالیسم یعنی دیکتاتوری پرولتاریا بر طبقات سرنگون شده و کوششهای جان سختانه آنان و به ثمر رسانیدن گذار جامعه سوسیالیستی به کمونیسم می باشد.

پس از مرگ رفیق استالین و کودتای رویزیونیستهای خروشچی، اینان کمونیستهای بلشویک را در سراسر حزب منفرد و نابود گردانیدند، بر دیکتاتوری پرولتاریا این آموزش حیاتی مارکسیسم- لنینیسم با بیشر می و وقاحت خط بطلان کشیدند، آنرا با "حزب همه خلق" و " دولت همه خلق" جانشین ساختند. تجدید نظر در اصول مارکسیسم - لنینیسم و با بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط رویزیونیستها، نشان داد که مبارزه طبقاتی بورژوازی منکوب شده علیه سوسیالیسم نه تنها پایان نیافته بلکه در اشکال نوین خود شدید تر، ظریفتر، محیلانه تر نیز میگردد، نشان داد که پرولتاریا هنوز در اوان انقلابات پرولتری سوسیالیستی گام بر میدارد و امکان بر گشت به عقب و احیای سرمایه داری وجود دارد.

انقلاب اکتبر می آموزد برای پیروزی در مبارزه انقلابی و بخاطر جلب توده ها و رهبری آنها در راه انقلاب سوسیالیستی ناگزیر باید رویزونیسم و اپورتونیسم را در هم شکست. بدون پیکاری پیگیر و همه جانبه با انحرافات سوسیال دموکراتیسم، آنارکوسندیکا لیسم، اکونومیسم، ترسکیسم و انواع و اقسام انحرافات خرده بورژوائی و ضد حزبی در مقیاس ملی و بین المللی امکان پیروزی پرولتاریا وجود نخواهد داشت. مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم از مبارزه با رویزونیسم جدانیست و نمی تواند باشد. اینست آنچه راه اکتبر می آموزد.

اهمیت تاریخی انقلاب کبیر اکتبر

انقلاب اکتبرشوروی انقلاب کبیری بود. انقلاب بورژوازی فرانسه نیز انقلاب کبیری بود. هم انقلاب فرانسه و هم انقلاب اکتبر چهره جهان را تغییر دادند. جهان بعد از این انقلابها جهان قبل از آن نبود.

هم در انقلاب بورژوازی فرانسه و هم در انقلاب اکتبر دشمنان انقلاب بر ضد انقلاب مبارزه کردند و موقتا به پیروزیهای نیز دست پیدا کردند ولی هرگز نتوانستند و نمیتوانند چهره جهان را به همان صورت زشت گذشته ترسیم کنند. دیگر امکان ندارد شیوه ارتجاعی تولید فئودالی که عمرش از نظر تاریخی به پایان رسیده بود مجددا بجای شیوه تولید سرمایه داری مستقر ساخت. چرخ جهان را دیگر نمیتوان به عقب برگردانید. انقلاب بورژوازی به تسلط فئودالها، سلطنت پلطان و کلیسای کاتولیک پایان داد و برای انسانها حقوقی قایل شد که مذهب، پیش از آن، آنها را نفی میکرد. بشر از نظر مذهبی انسان مسلوب الاراده ای بود که باید گوسفند وار دنباله رو خدام کلیسا روان میبود. حقوقی که انسانها بدان دست یافتند و به عنوان انسان در مرکز توجه و محور جهان قرار گرفتند بهیچوجه مجموعا برای مدت طولانی قابل حذف و نابودی نیستند و نخواهند بود اگر چه میتوان در پستی و بلندیهای مبارزه اجتماعی با سرکوبی موقت آنها حساب کرد. این حقوق به مغزها رخنه کرده و بخش معنوی جدائی ناپذیر جامعه شده اند.

البته نیروهای ارتجاعی از کلیسا گرفته تا سلطنت و سرمایه داران بورس باز طفیلی، همه در پی آنند که تاریخ را به عقب ببرند، از حقوق مردم بکاهند و برده داری مدرن را مستقر سازند. این مبارزه میان نیروهای کهنه و نیروهای نو مضمون مبارزه بشریت را حتی تا به امروز تشکیل میدهد.

آنچه در مورد انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه گفته شد به طریق اولی در مورد انقلاب کبیر اکتبر نیز صادق است، مضاعف بر اینکه ما با یک انقلاب استثنائی در تاریخ بشریت روبرو شده ایم. تفاوت همه

قیامها و انقلابهای قبل از انقلاب اکتبر نظیر قیام اسپارتاکوس، جنگهای دهقانی در آلمان و اروپا، قیام بوکاجف، انقلاب های بورژوازی در اروپا و یا حتی انقلاب مشروطیت ایران با انقلاب اکتبر در این است که در دگرگونیهای قبلی هدف هرگز حذف بهره کشی انسان از انسان در میان نبوده است. این قیامها و یا انقلابها با این هدف صورت میگرفته که شکل مناسبات جدیدی را بجای مناسبات کهنه که آنهم متکی بر استثمار انسانها بوده است جایگزین کنند. در انقلابات گذشته استثمار شوندهگان و بخشی از استثمار کنندگان مشترکا علیه بخش ارتجاعی تر استثمار کنندگان می رزمیدند و به این جهت زمینه انتقال قدرت و شدت سرکوب ارتجاع کهنه تر به مراتب قابل دسترسی تر بود. انقلاب اکتبر به دژی یورش برده بود که تا دیروز تسخیر ناپذیر به نظر می آمد.

انقلاب اکتبر میخواست دست همه استثمارگران را قطع کند و کسی حق خوردن داشته باشد که کار کند. بیکاران طفیلی حق حیات زالو وار ندارند. انقلاب اکتبر می خواست بهره کشی انسان از انسان را از میان بردارد. می خواست تاریخ را طور دیگری بنویسد. عظمت آن در بی سابقه بودن این اقدام دلاورانه تاریخی بود. انقلاب اکتبر میخواست یک سحر طبقاتی را در هم شکند. میخواست تابو و حرمت مقدس مالکیت خصوصی را بشکند. میخواست به هراس این پندار که گویا با انقلاب اکتبر جهان به پایان میرسد و دنیا زیر و رو میشود پایان دهد. انقلاب اکتبر میخواست اکثریت ستمدیدگان را در روسیه و جهان بر ضد یک نظام، بر ضد یک دژ تسخیر ناپذیر و جادویی متحد کند.

میخواست کاری کند کارستان که تا به آن روز عقل بشر به بلندی عظمت دیوارهای آن نیز قد نمیداد.

انقلاب اکتبر میخواست ترس معنوی مردم را که گوئی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نمیتوان از میان برداشت بریزاند و نشان دهد تولید بدون استثمار و برادارانه نیز مقدور است. انقلاب اکتبر در عین حال انقلابی در اندیشه ها بود در این بود که ما میدانیم و ایمان عمیق داریم که انسان تراز نوین را میتوان ساخت و باید چنین انسانهایی را ساخت و در راه آن تلاش کرد. توسل به بربریت که شیوه متداول و شناخته شده سرمایه داری است. لولیدن در کثافات خود است و هرگز با انسانیت سرموئی خویشاوندی ندارد. ماهیت نظام سرمایه داری ضد بشری و عامل اساسی نقض حقوق بشر و توهین به حیثیت انسانی است.

قبل از انقلاب اکتبر اندیشمندان بورژوازی تبلیغ میکردند که شیوه تولیدی که مناسبات حاکم بر آن متکی بر مالکیت خصوصی نباشد هرگز نمیتواند متحقق شود. آنها شیوه تولید سوسیالیستی را تخیلی و توهم مشتی خیالپرداز جلوه میدادند. “مال من”، “مالکیت من”، بزرگ نوشته میشد و انگیزه تولید تلقی

میگردید. بلشویکها را این اندیشمندان مثنی خیالیباف و مالیخولیائی توصیف میکردند که بدون نمونه تاریخی میخواهند دنیا را بهم بریزند، آنها خرابکار و تروریست هستند.

انقلاب اکتبر یعنی بزرگترین دگرگونی تاریخ بشریت. اهمیت کار انقلاب اکتبر در عظمت آن است. این انقلاب انقلابی نیست که فقط جای طبقات را در قدرت سیاسی تغییر دهد، این انقلاب فقط در فکر تغییر مناسبات تولیدی نیست، فقط به مصادره کارخانه ها و بانکها و وسایل تولید اکتفاء نمیکند، این ساده ترین بخش انقلاب است. این انقلاب پس از انجام با نیروی عظیم و سیل خانمانبراندازی روبرو است که تاریخ بشریت قدرت شبیه آنرا هرگز بخاطر ندارد. این مبارزه علیه امپریالیسم مسلح و ضد انقلاب سفید و زرد جنایتکار نیست که بتوان آنها را شکار کرد و نابود ساخت، علیه طبقات حاکمه نیست که بر راحتی بتوان آنها را بر انداخت و از سوراخهای خویش بیرون کشید و سرکوب کرد. این نیروی عظیم، مداوم، قدرتمند و عقب مانده که لحظه به لحظه انقلاب را تهدید میکند و در هر لانه و آشیانه ای مسکن میکند و کرده است نیروی جهنمی و هولناک عادت مردم، نیروی سنت و خرافات دنیای کهن، نیروی تنبلی و کاهلی، مرد رندی و زرنگی، بی انضباطی، نیروئی که در تک تک انسانها حتی در میان دوستان انقلاب اکتبر در اثر تکامل تاریخی بشریت لانه کرده است، میبازد. این نیرو در میان مردم است در مردمی محصول قرنهای جامعه بهره کشی انسان از انسان بوده اند، مردمی که به آنها آموخته اند که باید گرگ یکدیگر باشند. این نیرو که در ضمیر ناخودآگاه جامعه موجود است زمینه رشد ضد انقلاب و نارضائی را فراهم میکند. انقلاب اکتبر باید روحیه فردگرایی را به جمع گرائی تبدیل کند، اساس تفکر انسان را که تا کنون بر شالوده نظام سرمایه داری شکل میگرفت دگرگون سازد. چه بسیار بلشویکها و رفقای فداکاری که در این عرصه پیکار از پای می افتند و قادر نیستند که این مبارزه را به پایان برسانند.

بلشویکها باید این کار عظیم بشری را به انجام میرسانند و آنها در محاصره دریائی از دشمنان رنگانگ و نفوذ افکار خرده بورژوائی و بورژوائی در جامعه ای نه چندان پیشرفته.

ارتجاع بین المللی با تمام توان خود به بلشویکها حمله میکند و در کارشان خرابکاری مینماید، گردهادهای تبلیغاتی مسموم فضای فعالیت آنها را در جهان مسموم میکند. جنایتی نیست که امپریالیستها به آنها منتسب نکنند و اسناد تقلبیش را نسازند و توزیع نگردانند. بزرگترین جنگ تاریخ بشری در همه عرصه ها بیرحمانه آغاز میشود.

انقلاب اکتبر باید به این مسایل پاسخ میگفت. پرولتاریای قهرمان روسیه این وظیفه تاریخ بشری را برای همه بشریت بعهده گرفت و در راه تغییر این جهان همت گماشت، بدون آنکه چشمداشتی به اهداف زودرس و پیروزی سریع بشریت داشته باشد. بلشویکها برای آینده، آینده ای که خود هرگز آنرا نخواهند دید، برای نسلهای بعدی فداکاری میکردند و پرورش چنین انسانهای شریفی مصلول انقلاب اکتبر و رهبری حزب کمونیست بلشویک شوروی بود. چنین انسانهای آرمانخواهی خود بخود از زمین زاده نمیشوند، حزب است که آنها را در دامن گرم خود پرورش میدهد. انقلاب اکتبر با گرمای خویش این ایده آل بشریت را جان بخشید و در میدان جهان به نمایش گذارد تا زحمتکشان با دیدنش شاد شوند و بهره کشان از درخشش خورشید پیروزی بشریت کور شوند.

آنها به قانونمندی مبارزه طبقاتی پاسخ گفتند و از قبل نیز مدعی نبودند که در این مبارزه طبقاتی با قطعیت پیروز میشوند. در هیچ مبارزه اجتماعی نمیتوان از قبل پیشگویی کرد که ما حتما در این عرصه پیروز خواهیم شد. هیچ انقلابی را نمیشود با شرط چاقو شروع کرد. آنچه ما با قطعیت میتوانیم بر آن تکیه کنیم پیروزی علم بر مذهب، پیروزی نو بر کهنه و پیروزی محتوم کمونیستها از نظر تاریخی است و نه از نظر پیکار در عرصه های مشخص و گوناگون نبرد طبقاتی.

در روسیه بلشویکها کوشیدند که این جامعه نوین را بسازند. تا کسی به اهمیت و عظمت کاری که صورت گرفته است پی نبرد، تا کسی نتواند قدرت تحلیل و تجسم خود را به ۱۹۱۷ برساند و شرایط آنروز را در مبارزه در نظر گیرد، تا کسی پیدا نشود که معیار ماتریالیسم تاریخی را برای ارزیابی علمی مورد استفاده قرار دهد آن کس قادر به هیچ ارزیابی علمی و منطقی و بدور از ذهنی گرائی نخواهد بود. در متن تلاش برای بزرگترین ساختمان تاریخ بشری است که میتوان کمبودها، کسریها، اشتباهات اجتناب پذیر و یا اجتناب ناپذیر بلشویکها را شناخت و بررسی کرد.

بیچاره کسانی هستند که با نابینائی به ارزیابی انقلاب اکتبر میروند. نمیفهمند که بشریت در حال بزرگترین تحول بشری است و در این راه مصون از خطا نیست. آنها که غر غر میکنند، به آتش زدن کلیساها استناد میکنند و یا غارت کاخها را به میان میکشند، به نقض حقوق پاره ای افراد توسل میجویند که تو گویی برای نخستین بار در تاریخ بشریت است که حیثیت افرادی لکه دار شده است و این جریحه دار شدن حیثیت افراد جداگانه را ناشی از انقلاب اکتبر جا می زنند، از اهمیت کار عظیمی که در شرف وقوع است غافلند.

خرده بورژواها نتوانستند این عظمت را بفهمند و نتوانستند روندی را آغاز شده بود بدرستی تعقیب کنند و ارزیابی نمایند. خرده بورژوازی از عظمت کاری که در شرف وقوع بود یکه خورد، شگفت زده شد و ترسید. زیرا به نیروی کارگران و توده ستمکش و رهبری حزب بلشویک ایمان نداشت. فریاد بر آورد که تسلیم شویم، مبارزه کار ما نیست، حق با بورژوازی است، ما عقب مانده ایم، نیروهای مولده در جامعه ما رشد کافی نکرده است، کشور ما دهقانی است، پرولتاریای جهان نتوانسته به یاری ما بیاید، امپریالیستها ما را خفه خواهند کرد، سطح دانش پرولتاریا ناچیز و کارگران بی تجربه اند، دشمنان در درون بعلت تجربه، حمایت جهانی، قدرت مالی و شناخت دستگاه دولتی و اداره امور کشور صدها بار از ما قویترند، وا مصیبتا!!! فریادهای عجز و لابه خرده بورژواها حتی در درون حزب در کار پیروز انقلاب اخلاص میکرد. شعار تسلیم در مقابل ادامه انقلاب مطرح میشد.

انقلاب اکتبر جهان را تکان داد. تکانی که بندهای جامعه کهن را شکست. در فردای انقلاب اکتبر چهره جهان چهره دیروز آن نبود.

“من همیشه از لنین در شگفت بودم، ولی امروز من واقعا و از صمیم دل و جان خود یک بلشویک هستم“ آنتول فرانس

“من برای شخصیت های بزرگ ارزشی ویژه قائلم و در برابر لنین احساس اعجابی پر شور دارم. در اروپای قرن ما از او پر توان تری نمی بینم. وی با اراده خود در اقیانوس آشفته بشریت آنچنان شیاری عمیق زد، که اثرش در امواج، گم شدنی نیست. اکنون دیگر کشتی علیرغم همه توفانها با نیروئی فراوان به سوس جهانی نوین میرود“. رومن رولان

“در زندگی لنین وفاداری به یک امر بزرگ بناگزیر با روش ناسازگار در قبال تمام کسانی که بخواهند بدان امر خلل وارد سازند، همراه است. برای آنکه وفاداریش را بستایم، باید به ناسازگاریش بها بدهم. این نکته بر من آسانتر شد، وقتی دیدم، که لنین قادر بود به امر بزرگ خویش موافق نیازمندی های انسانهای زنده شکل بدهد. او انسانها را مانند امری که در راهش میرزمید دوست میداشت و بهمین سبب چنین با بزرگی عمل میکرد“. هاینریش مان

“او مانند تاریخ منسجم و مانند عقل سلیم محکم بود... گورکی به ما گفت: کارگران در باره اش میگوین: بین انسانها او از همه شریفتر است“. هانری باربوس

“لنینی سراپا کردار، سند، گرایش و آهن بود. نکته دیگر چشمگیر آنست، که وی علیه تباه کنندگان نبرد طبقاتی سراپا نبردی بود پیگیر، کوبنده، که هرگز نمی گسست، هرگز فروکش نمی کرد” کورت توخولسکی

“من اطمینان دارم که تنها یک راه برای از میان برداشتن این کژی های ریشه دار (منظور بحرانها و مصیبت‌هایی است که نظام سرمایه داری برای بشریت تولید کرده است-توفان) وجود دارد و آنهم برقراری یک اقتصاد سوسیالیستی است، همراه با نظام آموزشی که متمایل به هدفهای اجتماعی باشد. در چینی اقتصادی، که تولید را بر اساس نیازهای جامعه تنظیم میکند، کار را میان تمام آنان که قادر به انجامش باشند تقسیم میکند و برای همه امکان معیشت را مهیا میسازد. نظام آموزشی، همراه با رشد توانیهای درونی هر فرد، میکوشد که در او احساس مسئولیت نسبت به همنوعش را جایگزین تجلیل از قدرت و موفقیت (که در جامعه کنونی شاهدش هستیم) کند. با وجود این، باید بخاطر داشت که صرف اقتصاد برنامه ریزی شده سوسیالیسم نیست. چنین اقتصادی میتواند با بردگی هم همراه باشد. دستیابی به سوسیالیسم نیازمند حل چندین معضل بسیار دشوار سیاسی-اجتماعی است”

اما اگر اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه به گذشته تعلق دارد، اکتبرهای دیگر، آن اکتبرهایی که می بایست فرا رسند و ایران، روسیه، چین، آمریکا، اروپای شرق و غرب، ژاپن، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و بطور خلاصه سراسر جهان را زیر و رو کنند، متعلق به آینده اند، آینده ای که در راه است و هیچ نیروئی تاب و توان جلوگیری از آن را ندارد. انقلاب اکتبر، راه خروج پرولتاریا و همه خلقهای جهان از گنداب متعفن استعمار امپریالیستی، مناسبات پوسیده و بجا مانده از قرون و سطائی و بردگی و مزدوری را نشان میدهد.

بگذار تا سگهای پاسبان دنیای کهن از یاد آوری این موضوع که بالاخره انقلابات اکتبر روسیه و چین را شکست داده اند برخوردار شوند و مناسبات سرمایه داری و "بازار آزاد" و حکومت "دموکراتیک و الهی" خویش را جاودانه قلمداد کنند. اکتبرهای آینده به همه این جنجالها پایان داده، این زباله ها را، روبیده و آنها را از وحشت مرگ به لرزه خواهند انداخت.

فرخنده باد نودوسومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم!

حزب کارایران (توفان)

اکتبر دوهزار وده میلادی

www.toufan.org

www.esalat.org